

نشریه علمی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال شانزدهم، شماره شصت و سوم، پاییز ۱۴۰۳، ص ۸۷-۱۰۷

تحلیلی بر اخلاق‌گرایی عنوان‌نگار با تکیه بر شه‌شاه‌نامه

ثریا شهابی‌پور احمدی،* سید امیر جهادی‌حسینی،** حمیدرضا خوارزمی،***

جمشید روستا****

 10.71630/parsadab.2024.1198036

چکیده

شاعران حماسه‌سُرا در ادبیات کشور ما از یک طرف، بار بخشی از تاریخ را به دوش کشیده و از طرفی دیگر، رسالت ادبی خود را در ادبیات حماسی و تعلیمی به انجام رسانده‌اند. آنان ضمن روایت حماسی تاریخ، از گسترده‌ترین نوع ادبی ایران، یعنی ادبیات تعلیمی، غافل نمانده و به آن پرداخته‌اند. میرزا تقی‌خان نجم‌آبادی نیز در کتاب حماسی - تاریخی خود، شه‌شاه‌نامه، که دربرگیرنده تاریخ عصر قاجار است، از این مهم غافل نبوده و دیدگاه‌های اخلاقی خود را ضمن روایات حماسی - تاریخی بیان می‌کند. جستار حاضر به دنبال بررسی اندیشه‌ها و ملاحظات اندرزی تقی‌خان عنوان‌نگار در کتاب شه‌شاه‌نامه است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد نجم‌آبادی به عنوان یک شاعر و متفکر با تأسی به پیشینیان، در

* دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
sorayya721@ens.uk.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)
Jahadi@uk.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
HamidrezaKharazmi@uk.ac.ir

**** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران
Jamshidroosta@uk.ac.ir

ملاحظاتِ اندرزی خود با تکیه بر مفاهیمی که مانع بُروز جنگ می‌شوند (همچون دنیاگریزی، بصیرت، عفو و بخشایش، صداقت و راستی) و نیز منع صفات و عواملی که باعث جنگ‌افروزی هستند (مانند غرور، نفاق و خیانت، دنیاگریزی و نکوهش نفس)، ضمن تأکید بر دفاع حماسی از وطن، نشان می‌دهد صلح‌طلب بوده و با جنگ‌افروزی و خودکامگی مخالف است. او همچنین به صداقت و عبرت‌آموزی بیش از سایر صفات اخلاق پرداخته و نبود آن‌ها را بیش از سایر صفات برجسته عامل خصومت و دشمنی دانسته است. این جُستار به بررسی نقش این آموزه‌ها و مفاهیم در اندیشه‌های عنوان‌نگار می‌پردازد. روش کار با مطالعه دقیق منابع اصلی، فرعی و مربوط به موضوع چون منابع ادبی و تاریخی، تحلیل و توصیف محتوای کیفی است.

واژگان کلیدی: تحلیل، اخلاق‌گرایی، حماسه، شهشاه‌نامه، عنوان‌نگار.

۱. مقدمه و طرح مسئله

دوره پُرتلاطم قاجار، عرصه جنگ و پایداری جانانه ملت ایران در دفاع از کیان کشور ما بود. هرچند در این دوره به سبب ناکارآمدی شاهان وقت و اعتمادهای ساده‌لوحانه آنان به قدرت‌های زمان، بخش‌های فراوانی از خاک وطن از دست رفت، فضا و میدان برای سُرایش منظومه‌های بسیار حماسی مهیا شد.

این منظومه‌ها که غالباً در شرح رویدادهای روزگار قاجار و جنگ‌های فراوان آنان است، به‌منظور پوشاندن بی‌کفایتی‌های سردمداران وقت، سروده شده است.

ازجمله این آثار شهشاه‌نامه میرزا تقی خان نجم‌آبادی ساوجبلاغی مشهور به عنوان‌نگار است. او در این اثر به بیان دیدگاه‌های فلسفی، اخلاقی و سیاسی خود در زمینه حکومت و پادشاهی می‌پردازد. او با توصیه‌های اخلاقی چون عبرت‌آموزی، صبر، تلاش، تواضع، پرهیز از غرور، صداقت، دنیاگریزی، ذمّ نفس، حق‌پرستی و... نشان می‌دهد که انسانی صلح‌جوست و از جنگ‌افروزی بیزار است.

این مُنشیِ دربار قاجاریان، علاوه‌بر دبیری، خطاطی زیردست، لُغوی نوآور، مفسری باذوق و شاعری توانا بود که در اشعارش، تقی، رهی، دبیرالملک، دبیر اعلم و عنوان‌نگار تخلص می‌نمود.

دبیرالملک در اثر حماسی- تاریخی خود، ضمن بیان روایت‌های منظوم تاریخی و توصیف حماسی صحنه‌های جنگ، به بیان دیدگاه‌های خود می‌پردازد. این ملاحظاتِ اندرزی در شهنشاه‌نامه، پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کند که نیاز به بررسی دقیق دارد.

۱. چه عواملی باعث رویکرد عنوان‌نگار به آموزه‌های اخلاقی ذکرشده در شهنشاه‌نامه گشته است؟

۲. رویکرد شاعر در شهنشاه‌نامه به کدام‌یک از آموزه‌های اخلاقی بیشتر از سایرین است؟

۳. عنوان‌نگار در این اثر، نگرشی جنگ‌طلبانه دارد یا دیدگاه او مبتنی بر صلح است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در مورد دیدگاه‌ها و اندیشه شاعران و واقعه‌نگاران در آثارشان پژوهش‌های فراوانی صورت پذیرفته است؛ چون «تحلیل اندیشه‌ها و اندرزهای اخلاقی گرشاسب‌نامه اسدی توسی در موضوع سیاست مُدُن» (شعبانلو و همکاران، ۱۳۹۶) نگاشته‌اند و در آن به چرایی این موضوع پرداخته‌اند که در یک داستان اسطوره‌ای علت پردازش به اندرزها و مباحث اخلاقی چیست و به این نتیجه دست‌یافته‌اند که این اثر حماسی در واقع کتابی با موضوع سیاست مُدُن و آیین کشورداری و اندرزهایش درباره چهار رُکن اصلی کشورداری، پادشاه، عدالت، رعیت و تدبیر است. نویسندگان در این اثر معتقدند از آنجاکه اسدی توسی خود حکیم و جامع‌العلوم بوده، ضمن پرداختن به اشعار حماسی، به اندیشه‌های سیاسی و آیین کشورداری مد نظر خود، توجه نشان داده است.

در واقع رویکرد اسدی درخصوص به‌کارگیری پند و اندرز برای بیان اندیشه‌های سیاسی خود با عنوان‌نگار بسیار متفاوت است و این اختلاف از آنجا نشئت می‌گیرد که اسدی در دوران تاریخی مورد بحث اثر خود نمی‌زیسته و جسارت بیشتری در بیان اندیشه‌های خود داشته است؛ اما این موضوع برای عنوان‌نگار که خود از درباریان قاجار بوده و کتاب را به مظفرالدین‌شاه تقدیم نموده است، متفاوت می‌نماید؛ بنابراین او غیرمستقیم و با احتیاط بیشتر

از اندیشه‌های خود سخن می‌گوید و در دعوت به صلح و آرامش و گریز از صفات رذیله، عموماً دشمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد. با توجه به تفاوت رویکرد دو شاعر حماسه‌سرا در بیان اندیشه‌های خود در ملاحظات اندرزی، این جستار با پژوهش مورد بحث متفاوت خواهد بود.

در این جستار، ما به تحلیل اخلاق‌گرایی در یک اثر حماسی - تاریخی کمتر شناخته‌شده، بدون هیچ مطابقه‌ای خواهیم پرداخت و از آنجاکه هیچ پژوهش مستقلی در مورد رویکردهای یک شاعر حماسه‌سرا در قاجار یافت نشد، این تفحص، اولین پژوهش در مورد این اثر حماسی - تاریخی و با این منظر است.

۲-۱. ضرورت انجام پژوهش

با توجه به اینکه *شهنشاه‌نامه* عنوان‌نگار کتابی است که کمتر مورد تحقیق پژوهشگران بوده، تحلیل دیدگاه‌های آن به فهم عمیق‌تر محتوای این اثر و مفاهیم موجود در آن کمک می‌کند. دبیر اعلم در *شهنشاه‌نامه* خود، به آموزه‌های اخلاقی بسیاری تکیه دارد که بررسی این آموزه‌ها می‌تواند ارزش‌های انسانی را به مخاطبان معرفی و آن‌ها را تقویت کند. همچنین با شناخت دیدگاه‌های عنوان‌نگار در اثر حماسی او، می‌توان به الگویی مناسب برای ترویج این ارزش‌های اخلاقی و جلوگیری از جنگ‌های ویرانگر دست یافت. از طرفی، این تحقیق کمکی شایان برای حفظ و احیای این آثار نیز خواهد بود.

۳-۱. روش انجام پژوهش

شیوه این پژوهش، متن‌پژوهی است و به طریق منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری اطلاعات، جمع‌آوری شده است. روش کار با مطالعه دقیق منابع اصلی، فرعی و مربوط به موضوع، چون منابع تاریخی و ادبی بوده و تلاش شده است تا اطلاعات، تحلیل و تفسیر گردند.

۲. معرفی میرزا تقی‌خان عنوان‌نگار

میرزا تقی‌خان نجم‌آبادی ساوجبلاغی معروف به عنوان‌نگار، از مُنشیان صاحب‌نفوذ و کارآمد قرن چهاردهم در دربار قاجاریان بود. وی در خانواده‌ای دبیرپیشه در روستای نجم‌آباد از توابع شهرستان نظرآباد متولد شد و منشی‌گری را از پدرش، محمد منشی‌رئیس، که منشی دو

شاه قاجار (محمدشاه و ناصرالدین‌شاه) بود، آموخت. او در دیوان رسائل ناصرالدین‌شاه، منشی‌گری را آغاز کرد و پس از آن لقب عنوان‌نگار را از مظفرالدین‌شاه دریافت نمود. عنوان‌نگار صاحب آثار فراوانی است؛ از جمله: نخستین نهج البلاغه منظوم، نخستین صحیفه سجادیه منظوم، فرهنگ چهارزبانه (فارسی، عربی، ترکی، فرانسوی)، ترجمه منظوم صد کلمه، ترجمه منظوم عهدنامه مالک اشتر، ترجمه الدر الثیر فی النصیحه و التحذیر، ترجمه امنیه اتابکیه، نظم جامع عباسی، نظم کبری در منطق، تاریخ عالم، شهنشاه‌نامه (که به تاریخ دوره قاجار اختصاص دارد) و

میرزا تقی‌خان به واسطه شغل اجدادی خود، دبیری، به آسناد زیادی دسترسی داشت و به همین علت کتاب او، شهنشاه‌نامه، درخور اعتنا و توجه است؛ به‌ویژه که مدت شصت سال در وزارت داخله به صدور نامه‌ها، حکم‌ها و فرمان‌های شاهانه به مناطق مختلف ایران مشغول بوده است. کتاب حماسی- تاریخی او که به تاریخ یکصد و هفتادساله دوره قاجار اختصاص یافته، ظاهراً در دو جلد سروده شده که جلد دوم آن به‌رغم پیگیرهای صورت گرفته، تاکنون یافت نشده است. این اثر با توجه به مضامین مختلف حماسی و غنایی، حدود پانزده هزار بیت دارد. او آن‌گونه که خود می‌گوید، با حمایت وزیر داخله وقت و برای نهادن یادگاری، به سرائش تاریخ قاجار روی آورده است. بنابراین بعد از مدح مظفرالدین‌شاه این گونه می‌سراید:

تقی را سعادت شد و رهنمون	که خدمت نموده شود آزمون
به تاریخ اجداد این شهریار	نویسد کتابی نهد یادگار...
شهنشاه‌نامه بود این کتاب	به عهد مظفر شه کامیاب

(عنوان‌نگار، بی‌تا: ۱)

۳. بحث

۳-۱. آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی

از آنجاکه گسترده‌ترین نوع از انواع ادبیات ما را ادبیات تعلیمی تشکیل می‌دهد و بر انواع دیگر ادبی سیطره انداخته است، در هر نوعی از ادبیات، ردّ پای اخلاقیات را می‌توان دید و جست. پیشینه اخلاق‌گرایی در ادبیات ما به پیش از ورود اسلام برمی‌گردد. وجود کتب اخلاقی‌ای،

همانند هتدرزنامه‌ها (اندرز) یا پندنامک‌ها، نظیر هوشنگ‌نامه (جاودان خیرد)، مواظظ آذرباد و...، حاکی از همین مسئله است.

برای بررسی آموزه‌های اخلاقی، نخست باید بدانیم اخلاق چیست و به چه عملی، کُنش اخلاقی گفته می‌شود.

این علم زیرمجموعه علوم انسانی شناخته می‌شود که در مورد شناخت مصادیق ارزش‌ها و راه‌های به دست آوردن فضیلت‌های اخلاقی و ترک صفات ناپسند است.

در منابع اسلامی، اخلاق به مجموعه صفات و رفتارهایی گفته می‌شود که انسان را به کمال و تقرّب به خدا هدایت می‌کند. پیامبر اسلام (ص) نیز در این زمینه می‌فرماید: «أَمَّا بَعَثْتُ لَأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: مَنْ مَبْعُوثٌ شَدِمَ تَأْمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ رَا كَامِلَ كَنَمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۳۸۲).

خواجه نصیرالدین توسی در /اخلاق ناصری، اخلاق را چنین می‌گوید: «اخلاق، جمع خُلُق است و خُلُق، ملکه‌ای بود نفس را، مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به فکری و رؤیتی» (توسی، ۱۳۴۶: ۶۹).

از طرفی فلاسفه‌ای چون ارسطاطالیس معتقدند حتی «اشرار با تعلیم و تأذیب تغییر خلق داده و از اختیار شوند». (توسی، ۱۳۴۶: ۷۲)

پس طبق این تعریفات می‌توان گفت اخلاق، همه صفات انسانی است که فرد را رو به کمال پیش می‌برد و به‌سوی سعادت سوق می‌دهد.

کتاب آسمانی ما، قرآن، نیز از دیدگاهی، کتابی اخلاقی و تعلیمی است؛ زیرا خداوند بزرگ، بارها در آن، مستقیم و غیرمستقیم، به اهمیت اخلاق و اخلاق‌مداری اشاره فرموده و پیامبرش را به‌عنوان نمونه برجسته اخلاقی، به بشریت معرفی کرده است؛ چنان‌که در آیه ۴ سورة قلم خطاب به حضرت محمد (ص) آمده است: «به‌درستی که تو دارای اخلاقی عظیم هستی».

در آثار بزرگان ادبی ایران‌زمین نیز، به تأسی از قرآن و توصیه‌های بزرگان دینی، توجه فراوانی به ادبیات تعلیمی شده است. این نوع از ادبیات ما، چنان فراگیر می‌باشد که بی‌نیاز از هرگونه معرفی است. شاعران بزرگی چون فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و...، بخش

عظیمی از اشعار خود را به اخلاقیات اختصاص داده‌اند و شاعران بعدی نیز، راه بزرگان ادبی را در پیش گرفته و با توجه به نیاز همیشگی جوامع، به متخلّق شدن به صفات برجسته و دوری از صفات رذیله، به آن پرداخته‌اند.

شه‌نامه، یک اثر تاریخی - حماسی است که میرزا تقی‌خان نجم‌آبادی ساوجبلاغی آن را سروده و به ذکر حوادث دوره قاجار و روایت حماسه‌گونه جنگ‌های آن پرداخته است. او به‌عنوان راوی حماسه‌سرا، ضمن پرداختن به تلاطم‌های فراوان عصر مورد بحث، از توجه کردن به ملاحظات اندرزی به‌شیوه حکیم فرزانه دوران، فردوسی بزرگ، غافل نمانده و هر جا موقعیت را مناسب یافته، به بیان آموزه‌های نیک اخلاقی همت نهاده است. همان‌گونه که ذکر کردیم، عنوان‌نگار در ملاحظات اندرزی، ازسویی به بزرگ حماسه‌سرای ایران تأسی می‌کند، و ازسوی دیگر به عبرت‌انگیزی وقایع به‌مثابه واقع‌نگاران بزرگ توجه نشان می‌دهد. او در روایت واقعه شورش ولی‌خان و لشکرش علیه شاه قاجار می‌سراید:

عبرتی بر ازین سپنج‌سرا زید فی الصنع نغمه الأخری
نغمات عجیب زین طنبور می‌رسد می‌دهد به سرها شور

(عنوان‌نگار، بی‌تا: ۲۴)

با بررسی این کتاب متوجه می‌شویم دبیرالملک بارها ضمن ملاحظات اندرزی خود، به صفات برجسته‌ای چون صبر، عدم دنیاطلبی، ذمّ نفس، عبرت‌آموزی، دوری از نفاق و خیانت، آینده‌نگری و... توصیه نموده و خوانندگان را از عواملی که به زبانه‌های جنگ دامن می‌زند، برحذر داشته است؛ بنابراین رویکردی صلح‌طلبانه درباره وقایع دوران قاجار نشان داده و آشکارا از جنگ و جنگ‌افروزی گریزان است. او به‌طور واضح از قالب حماسی برای انتقال مفاهیم اخلاقی بهره می‌برد و از شخصیت‌هایی که در رویدادها حضور دارند، برای بیان درس‌های اخلاقی و توصیه‌های تعلیمی خود استفاده می‌کند. توجه به آموزه‌های اخلاقی در آثار دبیر اعلم، نمایانگر یک رویکرد تعلیمی عمیق است که ریشه‌های آن به اُنس او با متون اسلامی و مذهبی چون قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه بازمی‌گردد. بنابراین او اساساً حماسه خود را با رویکرد تعلیمی سروده است؛ هرچند تأثیرپذیری او را از شاه‌نامه و ملاحظات اندرزی حکیم توس نمی‌توان نادیده گرفت. هر حماسه‌ای که بعد از فردوسی

آفریده شده، به نوعی وامدار شاهنامه است؛ از این رو، چه در شکل و چه در محتوا تأثیر شاهنامه فردوسی را در هر حماسه‌ای می‌توان جست؛ اما از آنجاکه عنوان‌نگار علاقه‌ای ویژه به متون دینی و مذهبی داشته، تمایل او به تعلیمات اخلاقی، بیش‌تر از سایر حماسه‌های هم عصر و دوره خود نظیر شهنشاه‌نامه صبا یا سالارنامه عقیلی کرمانی است و در این راه از تأسی به فردوسی که شیعه‌مذهب بوده و ردّ پای نهج البلاغه و متون مذهبی در آثارش دیده می‌شود، برکنار نمانده است. دبیر اعلم در ملاحظات اندرزی و هشدار دادن به مخاطبان خود اعم از صاحبان قدرت یا خوانندگان اثرش، پیرو استاد توس است به همین دلیل در انتهای حماسه خود امیدوار است که:

طرف لطف پادشه آید بر به شکر و ثنا بیفزاید
روح فردوسی این بهین اُستاد زین تواریخ و لطف گردد شاد
(همان، بی‌تا: ۲۶۴)

به این ترتیب، به طور کلی می‌توان آموزه اخلاقی و تعلیمی عنوان‌نگار را به دو دسته تقسیم کرد:

۳-۱- آموزه‌هایی که ضامن صلح و آرامش است.

جنگ، پدیده‌ای مذموم در فرهنگ بشریت شناخته شده است. هیچ ملت‌ی خواهان گشتار نیست؛ در واقع، غرور، خودبرتربینی، زیاده‌خواهی، جاه‌طلبی و... قدرت‌مداران و سردمداران هر کشوری، جنگ را شعله‌ور می‌کند و بی‌گناهان را در زبانه‌های سرکش خودخواهی‌ها می‌سوزاند.

شاعران حماسه‌سرا که راویان تاریخ منظوم هستند، غالباً ضمن روایت حوادث صحنه‌های نبرد، در ملاحظات اندرزی خود، بشریت را به صلحی پایدار و دوری از رذایل اخلاقی دعوت می‌کنند. عنوان‌نگار نیز در طی سُرایش منظومه خود بارها به این مسائل اشاره و تأکید نموده است. در ادامه بحث با توجه به محدودیت جستار، به ترتیب بیشترین بسامد و به اختصار، آموزه‌های اخلاقی عنوان‌نگار که مانع جنگ و دشمنی یا باعث آن هستند، بیان شده است.

الف) صداقت و راستی

نبردهای تاریخ، همواره به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و درعین‌حال سهمگین‌ترین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی، غالباً با خدعه، فریب و خیانت همراه بوده است که راستی و صداقت را به چالشی اخلاقی و عملی تبدیل می‌کند. در متون ادبی و حماسی، راستی و درست‌کرداری به‌عنوان ارزشی بنیادین در بستر جنگ و به‌عنوان عامل بازدارنده دشمنی و خصومت یاد می‌شود.

این صفت، از برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاق انسانی است که مولا علی(ع) آن را مایه صلاح هرچیز می‌داند: «الصدق، صلاح کل شیء: راست‌گویی، مایه صلاح هرچیز است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۲۸۱).

مولا علی(ع) دقیقاً دروغ را نیز که از ابواب خدعه و نیرنگ است، نقطه مقابل صدق معرفی کرده و آن را ریشه همه تباهی‌ها می‌شمرد. «الکذب، فساد کل شیء: دروغ، همه‌چیز را فاسد می‌کند» (همان، ج ۱: ۲۸۱).

کتاب *اخلاق ناصری*، این خصیصه را بسیار کمیاب توصیف می‌کند؛ زیرا انسان شریف نادر است: «و اما صدیق حقیقی به عدد بسیار نتواند بود، چه شریف، نادر است» (توسی، ۱۳۴۶: ۲۹۸).

با توجه به اینکه تاریخ قاجار به‌ویژه در تلاطم نبردهای کسب قدرت، سرشار از خدعه و خیانت و نیرنگ است، میرزا تقی‌خان نجم‌آبادی نیز از پرداختن به این ویژگی غافل نبوده و آن را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های برجسته انسانی که مانع جنگ‌طلبی است، بیان می‌کند. او در ماجرای قیصرمیرزای افغان، علت انصراف شاه از جنگیدن با قیصرمیرزا و رخم آوردن بر او را زمانی که به پوزش آمده بود، صدقی می‌داند که خاقان در او دیده است:

چون که قیصر بر آستان جلال	روی بنمود محض دفع ملال...
چند کس از اکابر افغان	اندرین حال آمدی طهران
آن زمان عرضه داشتند به شاه	کاندرین سال، قیصر این درگاه
بنموده است روی و یارانش	دل به امید بسته اندی خوش
تا مگر لطف شهریار او را	بنماید اعاده بر مأوی...
صدق قیصر بدید شه، از دل	شد خوانین و گفتشان مُقبل

(عنوان نگار، بی تا: ۵۸)

البته صداقت مراتبی دارد که سید عبداللّٰه شبّر در کتاب /اخلاق خود به آن این گونه اشاره می کند: «و أعلم ان صدق یكون فی الأقوال و فی الأعمال و فی الأحوال: و بدان که صدق در گفتار و در کردار و در حالات است» (شبّر، ۱۴۲۷ق: ۳۱۷).

در ماجرای قیصر میرزا می توان گفت شاه، صداقت او را طبق روایت عنوان نگار از احوالش دانسته است؛ اما صداقت و راستی افراد از کردارشان نیز آشکار است؛ چنان که در نبرد گنجه و سوء قصد به نایب السلطنه، سپاهیان عباس میرزا در صداقت ورزی در عمل چنین توصیف می شوند:

بوده در موکبش تفنگچیان همه بسته به صدق خویش، میان

(همان، بی تا: ۱۱۱)

عنوان نگار معتقد است حتی صداقت در عمل، مکرها و حيله‌ها را نیز شکست می دهد و آن‌ها را برملا می کند؛ چنان که در حيله‌ای که طور مصوف (افسر روسی) به کار بُرد، صدق عمل شاه در محبت کردن به مردم، حيله دشمن را مضمحل و بی اثر کرد:

گرچه ظاهر شدی ز طور مصوف حیل اما نبوده است مخوف

زان که هرگونه مکرها و حیل مضمحل آیدی ز صدق عمل

(همان، بی تا: ۱۷۱)

ب) توصیه به عبرت پذیری از وقایع و رویدادها

عبرت، معنای گوناگونی چون «تفسیر کردن، سنجدیدن، تعجب کردن و عبور کردن» دارد. عبرت را همچنین به معنی پند و اندرز گرفتن می توان دانست و انتظار داشت فرد با شنیدن و

دیدن سخنان و وقایع، دچار تغییر در دیدگاه شود و به‌قولی عبرت پذیرد. قرآن در آیات متعدد توصیه به پندپذیری کرده است؛ چون «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولَ الْأَبْصَارِ» که در آیه ۲ سوره حشر بر آن تصریح شده است. این مهم در سخنان بزرگان دینی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مولا علی(ع) در حکمت ۲۸۹ از اندکی عبرت‌پذیران گله‌مند هستند: «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار.»

دبیر آعلم نیز در جای‌جای تاریخ خود، مخاطبان را به عبرت سفارش می‌کند. او هرگز یک راوی مطلق نیست و همگان را دعوت می‌کند که از وقایع تاریخ عبرت بگیرند و دنیا را محلاً گذر بدانند؛ چنان‌که در شرح واقعه، پیک فرستادن فرمانروای دکن به حضور شاه به دستور انگلیس برای عرض احترام، و هم‌زمان با ورود پیک، رسیدن خبر مرگ شاه دکن، عنوان‌نگار چنین می‌سراید:

دیده‌عبرتی بیاید خَوْد	تا بیابد ز دیده‌هاش رَشَد
خوش به تشبیه گفته‌اند این قول	مور را خود به دانه باشد هول
آن یکی مانده زیر پای دواب	دیگری دانه می‌برد به شتاب

(عنوان‌نگار، بی تا: ۳۴)

در جایی دیگر، از عبرت نگرفتن حاجی ابراهیم شیرازی سخن می‌گوید که به شاه جسارت کرده و از تحمل شاه سوءاستفاده نموده و بدون هماهنگی با او، به کسان خود ارتقای درجه داده است و... «سرانجام با از دست رفتن تحمل شاه، حاجی دچار بلا گشت و جسارت از حد بُرد و بیهوده‌ها گفت و تقلب‌ها نمود و سرانجام به عقوبت کار خود مأخوذ شد. زبانش را بریدند و چشمش برکنندند.»

چشم عبرت به کار خود نگشود	متقاعد نشد به آنچه نمود...
تیغ عدل خدای از خاقان	چشم‌هایش نمود خود عمیان
هم زبانش بُرید شاه‌شاه	آن زبانی که حق نگفت به راه

(همان، بی تا: ۴۶)

عنوان‌نگار همچنین در ماجرای ابراهیم خلیل‌خان جوان‌شیر نیز که به ایرانیان خیانت نموده و به روس پیوسته بود و سرانجام به دست روس‌ها کشته شد، مخاطبان را به عبرت گرفتن از سرنوشت یک خائن فرامی‌خواند و تأکید می‌کند که باید از تاریخ عبرت گرفت:

آن براهیم خلیل شد مقتول	هم به دست سپاه روس مهول
من اعان ظالماً بخوان ز اخبار	سلط الله علیه دان آثار
هر که چاهی بکند برادر را	خویشتن می‌فتد در آنجا
چشم عبرت خدا دهد بر ما	تا ز تاریخ هم بریم نوا

(همان، بی‌تا: ۹۹)

ج) بیان بی‌اعتباری جهان و سفارش به دنیاگریزی

بشر از آغاز خلقت در پی بهره‌برداری از نعمات و لذات فراوان بوده است. این میل در او، گاهی تبدیل به زیاده‌خواهی شده و زمینه اختلاف و دشمنی را پدید آورده است؛ چنان‌که در اولین نزاع جدی بشر، قایل برادر خود هابیل را، قربانی دنیاطلبی کرد.

از آنجاکه جنگ‌ها عموماً ارادی و قابل اجتناب هستند، شاعر حماسه‌سرای ما بعد از روایت هر واقعه‌ای زبان به اندرز گشوده است؛ چنان‌که در ماجرای پاشایان در سال ۱۲۳۶ و خلف وعده‌های متعدد آنان در ادعای قلعه چهری و سرانجام سر بردن صادق‌پاشا و همراهانش که به اعتماد امان‌نامه ارزنه‌الروم، به آن حدود بازگشته بود، عنوان‌نگار زبان به اندرز گشوده و به بی‌اعتباری دنیا اشاره می‌کند و این همه نزاع و دنیاطلبی را بی‌فایده می‌داند:

هر یکی پنج روز نوبت خویش	می‌شدی این همه خلاف‌اندیش...
غم‌ر اگر صد اگر هزار شود	فانی است و از این دیار رود
این همه پادشاه روی زمین	هیچ یک را نمانده ملک، بین
تاج و تخت همه شده است فنا	نام آن‌ها بمانده دفترها
چون نخوانند دفتر پیشین	نبردندی گمان خویش چُنین
نقل و افسانه آید برشان	باستان ملوک و جمله جهان

(همان، بی‌تا: ۲۶۴)

د) بینش سیاسی - اجتماعی

بصیرت، معنای بینایی و به مجاز، آگاهی داشتن از امری و جزئیات آن است. بصیر کسی است که به مصالح و مفاسد خود آگاه باشد و بر ضرر و نفع خود (انوری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۹۸۴). مولا علی (ع) نیز پیروان خود را به بصیرت سفارش می‌کند: «فانفذوا علی بصائرکم»؛ پس با دل بینا حرکت کنید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷).

بنابراین، بینش در مراحل حساس زندگی لازمه هر شخص دانایی است؛ چه بسا فرمانروایی که به دلیل عدم بصیرت و به دلیل تحریک دشمنان، وارد جنگی خانمان‌سوز شده و جان مردم خود را به خطر انداخته است.

دبیرالملک از باب آنکه تنها راوی بی‌طرف رویدادها نیست و وقایع را از دیدگاه اعتقادی خود می‌نگرد و به هر مناسبتی سخن به وعظ می‌گشاید، در بیان واقعه تحریک‌پذیری عبدالرحمن پاشا، حاکم سلیمانیه و شهر زور از خواجه محمد کاشغری، و حمله به بغداد و تصرف آن دیار، سپس شکست خوردن از محمدعلی میرزا شاهزاده قاجار و بر باد رفتن مُلک و اموالش، این‌گونه عبدالرحمن را به دلیل عدم دید باز که باعث فریب او و جنگ‌افروزی بیهوده‌اش شد، نکوهش می‌کند:

عبدالرحمن حکومتش بودی	مر ورا او به خویش بربودی
معتقد آمدی به خواجه بسی	او تصور نمود هست کسی
بود طالب ولیک خبره نبود	او خَزَف را به جای دُر بستود
گر طلب باشد و بصیرت هم	حاصل آرد بسی دُر از یم...
حق بصیرت دهد به مردم خود	تا شناسند نیک را از بد

(عنوان‌نگار، بی تا: ۲۳۸)

عنوان‌نگار همچنین در ابیاتی دیگر به بصیرت این‌گونه تأکید می‌ورزد که بینش درست و داشتن قوه تشخیص و تمیز، مواجب راحتی و آسایش فرد را فراهم می‌آورد و مانع جنگ طلبی و خصومت می‌گردد:

بُد امیرگونه بیگ او را نام	آدمی‌وش بُدش تمیز تمام
آدمی شد عبارت از تمیز	غیر تمیز هرچه شد ناچیز
هست تمیز موجب راحت	بهر جمعی امان ز هر آفت

(عنوان نگار، بی تا: ۸۵)

ه) عفو و بخشایش

عفو و بخشش، از فضیلت‌های انسانی است که پرداختن و توجه و عمل بدان، در همه ادیان تأکید شده است؛ چنان‌که در سوره آل‌عمران آیه ۱۳۴ این صفت برجسته از ویژگی‌های مؤمنان شمرده می‌شود.^۱ همچنین در انجیل متی آمده است: «پس اگر بیمارزید برای مردم گناهان ایشان را، می‌آمرزد پدر آسمانی شما گناهان شما را» (انجیل متی، ۶: ۵۲).

بخشایش، مانع حسّ خشم و انتقام‌جویی و گسترش جنگ می‌شود. این خصلت ممتاز و شایسته، به تقویت حسّ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کمک ارزنده‌ای می‌کند. به همین دلیل نیز پیامبر اسلام پس از فتح مکه، پرچم امنیت را به خانه دشمن‌ترین دشمنان خود بُرد و اعلام کرد، هرکس جویای امنیت است، به خانه ابوسفیان پناه ببرد.

دبیرالملک نیز به بخشایش و اغماض از گناهان، تأکید ویژه‌ای می‌کند تا زبانه‌های شعله خشم، مهار گردد و خصومت پایان پذیرد. در بیان روایت طغیان فیروز میرزا در هرات و همراهی حاکم آن سامان با او، هنگامی که خبر تجهیز سپاه محمد ولی میرزا حاکم خراسان را شنید، به خود آمد و غرور را کنار نهاد و پسر خود را به پیشگاه شاهزاده فرستاد و تقاضای بخشایش کرد و:

او ز شهزاده ترضیه کردی	پوزش و عجز و لابه آوردی
شاهزاده نمود عرضه به شاه	عذر او را بخواست از درگاه
هم مجدّد ورا حکومت داد	بر هرات و به جای خود بُنهاد
عفو کرد و مراجعت بنمود	عفو کن زن که عفو دارد سود
عفو با قدرت آمده نیکو	ای تقی عفو ربّ قادر جو

(عنوان نگار، بی تا: ۱۹۸)

این شاعر دوره قاجار، بخشایش را زیننده شاهان می‌داند و آن را الهی می‌شمرد و نشانه عقل و دانایی معرفی می‌کند؛ زیرا با عفو، علاوه بر آنکه پایه حکومت استوارتر می‌گردد، از جنگ‌های کینه‌توزانه نیز جلوگیری می‌شود. او در ماجرای شفاعت حاجی یوسف‌پاشا برای

سلیمان‌پاشا به درگاه نایب‌السلطنه و شاه و پذیرفتن آن‌ها، میرزا تقی‌خان این عمل را مورد ستایش قرار داده و چنین می‌سراید:

از حضور مبارک والا	به تضرع نموده استدعا
بر سلیمان خلاص، با اتباع	که ز شه او نماید استشفاع
شه حق‌بین مرحمت بر خواند	نایب‌السلطنه به عرض رساند
به عصاه خدَم ببخشاید	که ز شاه غفور می‌شاید
مرحمت باشد از کُنی غُفران	چون که نادم شده است و لابه‌کنان
این صفت از حق است و دانایی	قدرت باشد و ببخشایی

(همان، بی‌تا: ۱۳۲)

۳-۱-۲. منع صفاتی که باعث جنگ‌طلبی و عداوت است

جنگ‌های غاصبانه را همواره کسانی می‌آغازند که دچار خودخواهی، نفاق، خشک‌مغزی‌های نژادی یا قومی و حتی مذهبی شده‌اند. نظر موریس والش^۱ نیز مؤید همین دیدگاه است که می‌گوید: «توده مردم نسبت به جنگ بی‌میل هستند و جنگ‌ها تنها زمانی درمی‌گیرند که رهبران روان‌پریشی که ارزشی برای جان انسان‌ها قائل نیستند، در رأس قدرت قرار می‌گیرند» (ابراهیمی مقدم، ۱۳۹۵: ۶۹).

این خصومت‌های سهمناک در تاریخ بشریت فراوان‌اند. دشمنی‌ها از خودبرتربینی قایل‌ آغاز می‌گردد و در سطوح بسیار وسیع‌تر عقده‌های روانی کسانی چون چنگیز و هیتلر و... مرگ میلیون‌ها نفر را باعث می‌شود. اکنون در جامعه مدرن ما، هنوز کسانی چون داعشی‌ها و پیروان طالبان هستند که با بستن کمربندهای انتحاری به خود به دلیل خشک‌مغزی‌های دینی و مذهبی، عامل کشتار هزاران انسان بی‌گناه شده‌اند.

دبیراعلم نیز در *شه‌شاه‌نامه* خود ضمن ملاحظات اندرزی، به این صفات اشاره نموده و خوانندگان را از ابتلا به چنین رذیله‌های ویرانگر، منع نموده است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، با توجه به محدودیت حجم جستار، به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

الف) غرور و خودبرتربینی

1. Morris Walsh

تکبر و غرور از صفاتی است که در کتاب آسمانی ما، انسان‌ها از آن منع شده‌اند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «شیطان به دلیل تکبر و خودبرتربینی، با انسان دشمنی کرد و از مرتبه خویش فرو کشیده شد.»

از نظر روان‌شناسی نیز، غرور یعنی حالتی که شخص، خود را نسبت به دیگران برتر و بزرگ‌تر می‌بیند و این عمده‌ترین عامل آغاز خصومت‌هاست. رهی نیز در کتاب حماسی-تاریخی خود بارها دیگران را از عجب و تکبر بی‌جا منع نموده است و آن را عامل هلاک می‌داند. او در ماجرای شکست «شفت» در گیلان و فرارش از آن سامان و رسیدن به باکو، عنوان می‌کند که در باکو دچار عجب گردید و اماکن آن قلعه را گلوله‌باران کرد، اما با مقاومت اهالی آن سامان روبه‌رو گشت و شکست خورد و لشکر خود را به کشتن داد و گریخت.

ز غرور این نتیجه‌ها باشد مُعْجَبان را کجا دوا باشد

مهلک آمد غرور و حرص به مرد هین به گرد چنین صفات مگرد

(عنوان‌نگار، بی‌تا: ۱۱۴)

ب) نکوهشِ نفاق و دورویی و خیانت

اگر بخواهیم برای دوره پُر از کشمکش قاجاریان یک کلیدواژه تعیین کنیم، همانا که آن، «خیانت» است. این روزگار، سراسر مشحون از خیانتِ صاحبِ قدرت‌ان به یکدیگر است. سرنوشت خیلی از نبردهای این دوره را خیانت‌ها و نفاق‌های فراوان تعیین می‌کند. خیانت در سیاست همراه با نفاق و دورویی است، زیرا خائن هرگز چهره واقعی خود را نشان نمی‌دهد و هیچ‌کس منتظر رفتاری خلاف آنچه را از او تصور می‌شده ندارد؛ و به قولی، خیانت ضربه‌ای است که هرگز انتظارش را نداریم.

هرچند خیانت و پیمان‌شکنی، صفتی مذموم است که در همه جوانب زندگی مورد نکوهش قرار می‌گیرد، چنین رفتاری در عرصه سیاست و جنگ، اثری به مراتب مخرب‌تر دارد. این نوع نفاق، سرنوشت ملتی را تغییر می‌دهد و هزینه‌ای گزاف بر دوش تمامی جامعه می‌گذارد.

دبیر اعلم در *شهنشاه‌نامه* خود خواننده را از این صفت برحذر می‌دارد و عواقب آن را در ماجرای خیانت حاکم ایروان، محمدخان قاجار بیگلربیگی، که با وجود دریافت مراحم شاه و

متعهد شدن به جان‌فشانی، به ایران خیانت نمود و با خبر رسیدن شاهزاده، مردم را ترسانند و متفرق ساخت و خود با روسیه همراه شد، این‌گونه مذمت می‌نماید:

آن برآیا از آن دیار به روم	متفرق نمود خائن شوم
و اندر آنجا به خویش بشتی	در قلعه به روی خود بسته
هم ز تفلیس آن غلط‌اندیش	کرده دعوت برای یاری خویش
می‌دهمتان همین نواحی را	وعده داده که بعد فتح شما
لایق بند آهنین باشد	دشمن خانگی چنین باشد
نیست تخریب ملک را دیگر	ز نفاق رعیتی بدتر
این‌قدر بس بود اگر خوانی	دیده‌ایم از نفاق، ویرانی

(همان، بی‌تا: ۶۴)

ج) نکوهش کینه‌جویی

علامه ملا مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات، کینه را از هلاک‌کننده‌های بزرگ معرفی می‌کند (نراقی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۲۳). در واقع باید گفت کینه مخرب‌ترین صفت در آغاز و ادامه جنگ‌هاست. کینه اگر پنهانی باشد و به منصه ظهور نرسیده باشد، حقد نامیده می‌شود؛ چنان که فراهیدی می‌گوید: «کینه در لغت به معنی نگاه داشتن عداوت در قلب و منتظر فرصت بودن است» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۰)؛ اما در شه‌نامه عنوان‌نگار از کینه‌ای سخن گفته می‌شود که از قلب خارج و ظاهر شده است. این نوع از کینه‌ورزی که عداوت نامیده می‌شود، خطرناک‌تر از نوع اول است، زیرا آسیب آن به همه خلق می‌رسد. هرچند عنوان‌نگار به واسطه آنکه کارگزار قاجاریان است و از درباریان محسوب می‌شود، عموماً لبه تیز و بُرنده شمشیر انتقاد خود را به سوی دشمنان می‌گیرد و آموزه‌های اخلاقی خود را خطاب به مخالفان حکومت بیان می‌کند، در خلال این بیانات، قاجاریان را نیز غیرمستقیم به دوری از صفات رذیله‌ای چون کینه و انتقام فرامی‌خواند. او در واقعه تسخیر مشهد که موجب گرفتاری نادر میرزا و فرزندان و برادرانش شد، بعد از کور کردن و قتل فجیع آنان به دست شاه قاجار، زبان به وعظ می‌گشاید. وی هرچند علت این سرنوشت دردناک را کینه‌جویی نادر و بی حرمتی او به فاضل مشهد و کشتن او می‌داند، در واقع همه کینه‌وران را خطاب قرار داده و

آن‌ها را به دوری جُستن از کینه سفارش می‌کند و تأکید می‌ورزد که «کینه‌جویی نتیجه‌اش این است!»

دست او را که زد همی شمشیر	به وجود مبارک آن میر
به مکافات حکم قطع نمود	هم زبانش که فحش را بگشود
گزلک قهر بر جهان‌بینش	این‌همه بُد نتیجه کینش...
کینه‌جویی نتیجه‌اش این است	حبذا آن‌کسی که بی کین است

(همان، بی تا: ۶۳)

(د) نکوهش نَفَس

هوای نَفَس، به معنای تمایلات و خواسته‌های کنترل نشده است. این گرایش‌ها، همان نیروی درونی است که انسان را به سوی لذت‌های زودگذر و آنی سوق می‌دهد و از آنجا که کاملاً کنترل شده نیستند، انسان را به تباهی و حتی ارتکاب گناه می‌کشانند. این مفهوم در متون دینی، اخلاقی و فلسفی مورد نکوهش قرار گرفته است.

خواجه نصیرالدین توسی در *اخلاق ناصری* از انواع آن، نَفَس سبعی و بهیمی می‌داند که هر جا نَفَس مورد نکوهش قرار می‌گیرد، منظور همین نوع از نفس است (توسی، ۱۳۴۶: ۴۴). دبیر اعلم نیز این رذیله اخلاقی را منشأ جنگ و نزاع‌های خانمان‌سوز می‌داند؛ چنان‌که در شرح قضیه مصطفی خان تالشی بیان می‌کند او گرفتار نَفَس بدفرمای شده است و نتیجه عملش آن شد که از مَسکن خود آواره گشت.

مصطفی خان تالش و حالش	هست مسبوق بعض احوالش
شد گرفتار نَفَس بدفرمای	هم به تسویل قوم هرزه‌درای
لنکران مسکنش بُده مألوف	اندر آنجا بدید بیم سیوف
زان‌که اعمال زشت را به جهان	شد مکافات ضرب تیغ و سنان
نیک و بد هرچه باشد از اعمال	عاید نَفَس می‌شود به مآل

(همان، بی تا: ۱۶۶)

میرزا تقی خان عنوان‌نگار همچنین مبارزه با نَفَس و به اطاعت آوردن آن را طبق گفته رسول اکرم (ص)، جهاد اکبر می‌داند^۲ و بالاتر از صد هزار فتح و پیروزی در جنگ می‌شمرد:

این جهاد آمده است بس اصغر
پیش آنچه رسول گفت اکبر
نفس اگر تابع و مطیع شود
بہتر از صد ہزار فتح بُود
(ہمان، بی‌تا: ۲۰۸)

۴. نتیجہ گیری

این جستار با نگاهی جامع بہ اندیشہ‌ہای میرزا تقی‌خان عنوان‌نگار در حماسہ تاریخی *شہنشاہنامہ* می‌پردازد و می‌کوشد بہ فہم عمیق‌تری از پیام‌ہای نہفتہ در این اثر حماسی دست یابد. اندیشہ‌ہای عنوان‌نگار در قالب اخلاقی، در دو بخش دستہ‌بندی شدند: نخست آموزہ ہایی کہ ضامن صلح و آرامش هستند، نظیر صداقت، عبرت‌آموزی، بیان بی‌اعتباری جہان، بیش سیاسی - اجتماعی، عفو و بخشایش و... دوم، منع صفاتی کہ باعث جنگ‌طلبی و عداوت هستند، مانند غرور و خودبرتربینی، نفاق، دورویی، خیانت، کینہ‌جویی و

در آموزہ‌ہای اخلاقی *شہنشاہنامہ*، مجموعہ‌ای از ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را بہ مخاطب عرضه شدہ است کہ ہر یک تأثیر مستقیم بر نتیجہ وقایع و تصمیمات شخصیت‌ها دارند. در این راستا، دبیر اعلم بہ‌طور جدی از صفاتی کہ بہ بُروز جنگ و نزاع می‌انجامد، مانند خیانت، نفاق، کینہ‌جویی و... انتقاد می‌کند. او این صفات را بہ‌عنوان عواملی معرفی می‌کند کہ باعث ایجاد اختلاف و درگیری میان انسان‌ها می‌شوند و درنہایت، بہ پیدایی جنگ‌ہای ویرانگر می‌انجامد. ازسوی دیگر، با تأکید بر صفاتی چون صداقت، عبرت‌آموزی، بخشایش و عفو، دنیاگریزی و توجہ بہ بی‌اعتباری جہان و بصیرت بہ‌عنوان ابزار برای حفظ صلح و جلوگیری از نزاع، نشان می‌دہد کہ مدافع صلح و آرامش است. او از بین آموزہ‌ہای اخلاقی، بیشتر بر صداقت و عبرت‌آموزی از گذشتگان تأکید می‌ورزد و پرهیز از خُدعہ و نیرنگ و درمقابل، صادق بودن و عبرت‌آموزی از وقایع را عامل مهمی در دوری از جنگ‌افروزی می‌داند. ہمچنین با توجہ بہ پیشینہ پژوهشی عنوان‌نگار و تألیفات متعدد او درزمینہ تاریخ و ادبیات و دین مشخص می‌گردد کہ این نویسنده و محقق و شاعر پرتلاش بہ‌دلیل زمینہ علمی و علایق پژوهشی خود در *شہنشاہنامہ* رویکردی تعلیمی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»؛ و خشم خود را فرومی‌برند و از مردم درمی‌گذرند.

۲. «رجعنا من الجهاد الأصغر الى الجهاد الأكبر»؛ از جهاد اصغر (جنگ با دشمن) به سوی جهاد اکبر (مبارزه با نفس) بازگشتیم (خرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۲۲).

منابع

۱. قرآن کریم. (۱۳۶۷). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: بنیاد نشر قرآن.
۲. نهج البلاغه. (۱۳۸۰). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۳. ابراهیمی مقدم، حسین. (۱۳۹۵). روان‌شناسی جنگ. چ ۱. تهران: عالی تبار.
۴. انجیل نادرشاهی. کتاب مقدس. (۱۳۸۸). ترجمه میرزا مهدی خان استرآبادی. تهران: علم.
۵. انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۷۳). غررالحکم ودرر الکلم. مقدمه و تعلیق سید جلال‌الدین محدث ارموی. چ ۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. توسی، نصیرالدین. (۱۳۴۶). اخلاق ناصری. تصحیح و حواشی ادیب تهرانی. تهران: جاویدان.
۸. خرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه. تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
۹. شبر، سید عبدالله بن محمدرضا. (۱۴۲۷ق). الأخلاق. بیروت: دارالمورخ العربی.
۱۰. شعبان‌لو، علی‌رضا؛ مرادی، خدیجه؛ فرزاد؛ عبدالحسین و برج‌ساز، غفار. (۱۳۹۶). تحلیل اندیشه‌ها و اندرزهای اخلاقی گرشاسب‌نامه اسدی توسی در موضوع سیاست مُلُدن. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، شماره ۳۳، ۱۴۵-۱۷۲.
۱۱. عنوان‌نگار، تقی بن محمد. (بی‌تا). نسخه خطی، شهشاه‌نامه عنوان‌نگار. محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان (سلطنتی)، شماره ۵۶۸.
۱۲. فراهیدی، خ. (۱۴۰۹ق). العین. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۱۳. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحر الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۱۴. نراقی، احمد. (۱۳۹۱). جامع السعادات. ترجمه کریم فیضی. قم: انتشارات قائم آل محمد (ص).